با مردم

شماره تلفن ارتباطی با خوانندگان ۰۲۱۲۳۰۲۳۳۳۷

### شبکه فاضلاب اهواز نیازمند رسیدگی فوری است

به‌رغم اینکه اقداماتی برای اصلاح شبکه فاضلاب شهرستان اهواز انجام شده است اما هنوز مشـــکل اصلی پابرجاست و با یک بارندگی سطح شهر مملو از آب شـــده و عبور و مرور را بـــرای عابرین و خودروها ســـخت می‌کند.از مســـئولان درخواست داریم تا به انجام این پروژه سرعت دهند.

**آباده‌ای از اهواز**

### رقم حق‌الزحمه دریافتی بنگاه‌های معاملات ملکی نجومی شده است

از یک طرف شاهد بالا رفتن بی‌حساب و کتاب قیمت مسکن چه برای خرید و فروش و چه برای اجاره هستیم و از طرفی بنگاه‌های معاملات ملکی نرخ حق‌الزحمه‌شان را پابه‌پای این افزایش قیمت بی‌مورد بالا می‌برند.سؤال من این است که مگر این دفاتر جز معرفی ملک و عقد قرارداد چه کار ویژه‌ای انجام می‌دهند که توقع دریافت دستمزدهای نجومی را دارند؟

**عطایی از تهران**

### طرح توســـعه بیمارســـتان امام‌خمینی(ره) در محدوده باقرخان دوباره کارشناسی شود

من یکی از ســـاکنان خیابان باقرخان‌شـــرقی هســـتم که بیمارســـتان امام خمینی(ره) در ضلع شمالی آن واقع شده است. مدت‌هاســـت که به‌علت تردد بیماران و همراهانشان این خیابان تبدیل به پارکینگ خودروها شده است.دغدغه جدید اهالی این خیابان این است که طرح توسعه بیمارستان از ۱۲۰۰تختخواب به ۲۵۰۰تختخواب تأیید شده و قرار است اجرایی شود. این در حالی اســـت که هیچ راهکار و تمهیدی برای رفع مشـــکلات فعلی اندیشیده نشـــده و با اجرای این طرح قطعا این مشـــکلات چند برابر خواهد شد. از مسئولان شهرداری منطقه و سایر نهادهای مسئول درخواست داریم تا این طرح را بازبینی کنند و در صورت امکان حل مشکلات فعلی و چاره‌اندیشی برای رفع مشکلاتی که با اجرای این طرح در آینده ایجاد خواهد شد، دست به اجرایی کردن آن بزنند.

**شاهرخ از باقرخان**

پیامک

ارسال پیام کوتاه خوانندگان ۰۲۱۲۳۰۲۳۹۱۶

### شرط ضامن و سند ملکی برای دریافت وام حذف شود

اکثر افرادی که خواهان دریافت وام‌های ۳۰ تا ۱۰۰ میلیون تومان هستند مستأجر و کم درآمدند و کار دولتی و رسمی هم ندارند شرط گرو سند ملکی و معرفی ضامن از طرف این افراد به بانک برای دریافت وام، اگرنگوییم غیرممکن اما بسیار سخت است. خواهشمندیم مسئولان این شروط را حداقل برای وام‌هایی با این ارقام حذف کنند.

**کشتیرانی از تهران**

### صندلی‌های اتوبوس‌ها نیمکتی شود

با توجه به فاصله‌ای که بین صندلی‌های اتوبوس‌های درون شهری وجود دارد تعویض صندلی‌های فعلی با صندلی‌های نیمکتی بخشی از مشکل مســـافران را حل می‌کند و تعداد بیشتری از آنها می‌توانند در طول مسیر که گاهی اوقات بسیار هم طولانی است بنشینند و طبیعتا تعداد بیشتری از افراد می‌توانند از فضای خالی اتوبوس استفاده کنند.

**محرابی از تهران**

### آموزش‌های مهارت‌های زندگی از دوره ابتدایی تدریس شود

در بسیاری از کشورهای پیشرفته مثل ژاپن بچه‌ها از دوره دبســـتان با مهارت‌هایـــی مثل نظافت کلاس‌هـــا و محیط مدرسه، کمک در آماده‌سازی غذا، شســـتن لباس و... آشنا می‌شوند. یقینا آموزش از ســـنین پایین بسیار تأثیرگذار و مؤثر است. جا دارد مســـئولان نظام آموزشی ما با گنجاندن این قبیل آموزش‌ها به‌عنوان یک واحد درســـی، بچه‌ها را با مهارت‌های زندگی آشنا کنند.

**یحیی‌پور از تهران**

پیام

تلگرام با مردم @bamardom_hamshahri

### ادارات دولتی که لباس فرم ندارند هزینه خرید لباس را برای کارکنانشان واریز کنند

در بســـیاری از ادارات کارکنان موظف به پوشیدن لباس فرم هســـتند و بابت این موضوع هر ســـال ۲بار هزینه خرید لباس دریافت می‌کنند. درحالی‌که در برخی ادارات و شـــرکت‌های دولتی یا نیمه‌دولتی لباس فرمی تعریف و درنظر گرفته نشده و کارکنان مطابق میل و سلیقه خود و البته مطابق با قانون لباس می‌پوشند. پیشنهاد من این است که این قبیل ادارات هم مبلغی را به‌طور سالانه برای کارکنانشان برای تهیه و خرید لباس واریز کنند تا تبعیضی در میان نباشد.

**الهام از تهران**

### جدول‌گذاری وسط خیابان جمالزاده در دسرساز شده است

مدتی قبل در میان خیابـــان جمالزاده(حدفاصل خیابان دکتر قریب و خیابان جمالزاده) جداولی با ارتفاع حدودا یک متر قرار داده شـــده بود که چهار طرف آن تبدیل به پارکینگ خودروها شده و عبور ومرور را برای ساکنان محل سخت کرده بود به‌طوری که گاهی قادر به بیرون آوردن خودرو خود از پارکینگ منزلمان نبودیم. با جمع کردن استشهاد و پیگیری‌های مداوم از شهرداری منطقه، این جداول برداشته شدند. متأسفانه و در کمال تعجب شاهد قرار دادن مجدد این جداول در خیابان هستیم.علت این کار چیست؟ چرا به‌رغم مشکلات و دردسرهایی که با این اقدام به‌وجود آمده دوباره این جدول‌گذاری انجام شده است؟

**محجوبی از تهران**

### بخش آشپزی و سرگرمی به روزنامه اضافه شود

در دوره‌های گذشـــته چاپ روزنامه همشهری، صفحاتی به آموزش آشپزی اختصاص داشت که اتفاقا طرفداران زیادی هم داشـــت. چرا بخشـــی از صفحات روزنامه را به آموزش آشـــپزی، خیاطی یا مطالـــب ســـرگرم‌کننده و مفید دیگر اختصاص نمی‌دهید؟

**شرویني از تهران**

پزشکی که به اتهام قتل برادر دندانپزشکش تحت تعقیب بود بازداشت شد

# جنایت به سبک «خونسرد»

رویداد

**الهه فراهانی**
روزنامه‌نگار

پزشک عمومی که متهم است به‌خاطر اختلاف ۴میلیاردتومانی، برادر دندانپزشک‌اش را به قتل رسانده و به جزیره کیش فرار کرده بود، پیش از خروج از کشور دستگیر شد.

به گزارش همشهری، این پرونده روز هفدهم آذر امسال و با ناپدید شدن مرموز یک دندانپزشک تهرانی به جریان افتاد. این مرد ۴۵ســـاله برای رفتن به مطب از خانه خارج شده بود که ناپدید شد و همسرش هر چه گشـــت، ردی از وی به دست نیاورد.

بررسی‌های کارآگاهان اداره ۱۱ پلیس آگاهی تهران نشـــان می‌داد که مرد گمشده علاوه بر داشتن مطب، شرکتی در حوالی خیابان فرشته داشـــت و با برادرش شـــریک بود. این دو برادر در زمینه خریـــد و فروش تجهیزات پزشـــکی فعالیت داشتند و بررسی‌ها نشـــان می‌داد که مرد گمشده آخرین بار در شـــرکت دیده شده است. برادر بزرگ‌تر مرد گمشده، پزشک عمومی بود که در ادامه مأموران به ســـراغ او رفتند اما از وی خبری نبود. تیم تحقیـــق در ادامه راهی شرکتی شـــد که این دو برادر راه‌اندازی کرده بودند. تصاویر دوربین‌های مداربســـته نشـــان می‌داد که دندانپزشک گمشـــده آن روز صبح وارد شرکت شده اما خروج او در دوربین‌ها ثبت نشده بود. این در حالی بود که در زمان ورود او به شرکت، برادر بزرگ‌ترش و مردی که سرایدار شرکت بود در آنجا حضور داشتند. ماموران در بررسی‌های بیشتر متوجه شدند که این دو برادر از سال‌ها قبل به‌دلیل مســـائل مالی با یکدیگر دچار اختلافاتی شـــده بودند. از ســـوی دیگر، در پشت‌بام شرکت بقایای ســـوخته‌ای از یک جسد پیدا شد که به‌نظر می‌رسید متعلق به مرد ناپدید شده است. در شرایطی که از برادر بزرگ مرد ناپدید شـــده خبری نبود، سرایدار شرکت بازداشت شـــد و در بازجویی‌ها گفت که برادر بزرگ‌تر مرد گمشده به‌خاطر اختلافات مالی، جان برادر کوچک‌ترش را گرفتـــه و فرار کرده اســـت. این مرد توضیح داد: عامـــل جنایت که پزشک عمومی اســـت از چند سال قبل با برادر کوچک‌ترش دچار اختلاف شـــدید مالی شـــده بود. او روز حادثه به برادر کوچک‌ترش زنگ زد و از او خواست به شرکت بیاید. آن روز ۲ برادر بر سر اختلاف مالی‌شـــان درگیری شدند. ناگهان برادر بزرگ‌تر با چکش و قندشکن به جان برادر کوچک‌ترش افتاد و او را به قتل رســـاند. پس از آن از من خواست به او کمک کنم تا جسد را از شرکت خارج کنیم. ما جسد را به پشت بام بردیم و آن را مثله کرده و بخشـــی از آن را سوزاندیم. بقیه را هم در بیابان‌های اطراف تهران رها کردیم. با اعترافات سرایدار، وی بازداشت شد و با انجام تحقیقات تخصصی، مخفیگاه پزشـــک فراری شناسایی شد. بررســـی‌ها حکایت از این داشت که متهم در جزیره کیش پنهان شـــده اســـت. همین کافی بود تا کارآگاهان راهی آنجا شوند و در اقدامی غافلگیرانه متهم را دستگیر کنند. وی پس از انتقال به تهران قتل برادرش را انکار کرد و مدعی شد سرایدار شرکت قاتل است.

گفت‌وگو

## انکار عجیب

متهم که پزشک عمومی است دیروز برای تحقیق به دادسرای جنایی تهران منتقل شد اما در جلسه بازپرسی قتل برادرش را انکار کرد و انگشت اتهام را به سمت سرایدار شرکت نشانه گرفت. او گفت که سرایدار شرکت به سبک یکی از سریال‌هایی که از شبکه خانگی پخش می‌شود جان برادرش را گرفته است. گفت‌وگو با پزشک متهم به قتل را بخوانید

**انگیزه‌ات از جنایت چه بود؟**

**من کسی را نکشته‌ام، فقط در عمل انجام شده قرار گرفتم.**

**چه عمل انجام شده‌ای؟**

**مجبور شدم با قاتل همکاری کنم! من عضو هیأت علمی دانشگاهی معتبر هستم. تا دلتان بخواهد سمینار برگزار کرده‌ام. از استادهای نفر اول و برگزیده دانشگاه هســـتم، المپیادی بودم. چطور چنین کسی می‌تواند دست به قتل بزند، آن هم قتل برادرش.**

**پس چه کسی جان برادرت را گرفت؟**

**دستیارم! همان سرایدار شرکت که همه کارها را انجام می‌داد و به نوعی دستیارم بود. من زمانی از ماجرا باخبر شدم که دیگر کار از کار گذشته بود.**

**اما دستیارت می‌گوید تو قاتل هستی؟**

**نه. خودش مرتکب قتل شده، من فقط با او همکاری کردم.**

**چرا او باید جان برادرت را بگیرد؟**

**چون من زندگی جدیدی به او داده بودم. او تا ۳ماه قبل در یکی از بیمارستان‌ها به‌عنوان پرستار بیهوشی مشغول به‌کار بود. من او را به شرکت آوردم تا در کنار من کار کند. من در شرکت مطب هم داشتم. بیمارانی که از شهرســـتان می‌آمدند را ویزیت می‌کردم. بعضی از بیمارها را مجبور بودم چند روزی در مطبم نگه دارم تا دوره درمانشان طی شود. دســـتیارم هم کمکم می‌کرد. او هم سرایدار بود و هم کارهای بیهوشی بیماران را انجام می‌داد. به همین دلیل ماهی ۲۰میلیون تومان به او حقوق مـــی‌دادم. او زندگی خودش را به من مدیون بود و می‌گفت بایـــد کاری برایم انجام دهد تا جبران محبت‌هایم شـــود. تا اینکه متوجه اختلاف من و برادرم شد و به حمایت و طرفداری از من، از برادرم انتقام گرفت.**

**اختلافت با برادرت بر سر چه بود؟**

**اختلافات مالی. من چند ســـال قبل تصمیم گرفتم برای یکی از انتخابات کاندید شوم و از برادرم خواستم کارهای تبلیغاتش را انجام بدهد. برای این کار پول زیادی به او دادم اما برادرم نه پولم را برگرداند و نه اقدامی برای موفقیت من در انتخابات انجام داد. هروقت موضوع پول را پیش می‌کشیدم برادرم بهانه‌ای می‌آورد تا اینکه کارمان به دادگاه و شکایت کشیده شد و دادگاه هم حکم به نفع من داد.**

**برگردیم به روز حادثه، آن روز چه اتفاقی افتاد؟**

**گفتم که قتل را مهرداد، دستیارم انجام داد. آن روز من در طبقه سوم در حال برگزاری کلاس مجازی بودم. مهرداد هم طبقه چهارم بود. آن روز مهرداد با برادرم تماس گرفته و به بهانه صحبت درباره پروژه‌ای او را به شرکت کشانده بود. وقتی برادرم وارد شده بود، مهرداد به او داروی بیهوشی تزریق کرده بود. بعد او را روی ویلچر گذاشته و دست‌هایش را به دسته ویلچر بسته بود. درست مثل فیلم خونسرد. او به سبک همان سریال و با همان شیوه برادرم را به قتل رساند.**

**تو شاهد چنین صحنه‌ای بودی؟**

**من در حال برگزاری کلاس مجازی بودم که مهرداد به من زنگ زد و گفت بیا بالا کارت دارم! من هم رفتم و با صحنه عجیبی مواجه شدم؛ برادرم خون آلود روی ویلچر بود!**

**واکنشی نشان ندادی؟**

**وقتی من رسیدم دیگر کار از کار گذشته بود.**

**به دستیارت اعتراض نکردی؟**

**او معتاد به موادمخدر بود و دارو تزریق می‌کرد. هر وقت به‌خودش دارو تزریق می‌کرد حالش دچار نوســـانات عجیبی می‌شد. وقتی رسیدم خیلی خونسردانه برایم تعریف کرد که چه کار کرده است. او حالت عادی نداشت.**

**بعد چه اتفاقی رخ داد؟**

**تقریبا ۴روز جسد برادرم در طبقه چهارم بود و در این مدت مهرداد آن را مثله کرد و درون کیسه قرار داد. بخشی از بقایای جسد را هم سوزاندم. بعد با کمک هم تکه‌های جسد را در خیابان‌هایی که فاقد دوربین مداربسته بود انداختیم و بخش دیگری را هم در بیابان‌های اطراف تهران رها کردیم.**

**اگر تو قاتل نیستی، چرا تصمیم به فرار گرفتی؟**

**ترسیده بودم. اگر به پلیس می‌گفتم مهرداد برادرم را کشته باورشان نمی‌شد. از طرفی در رها کردن جسد نقش داشتم و شریک جرم بودم به همین دلیل تصمیم به فرار گرفتم.**

**کجا فرار کردی؟**

**می‌خواستم از کشور خارج شوم و به آلمان فرار کنم. البته یک مدت در پارک‌ها می‌خوابیدم. بعد به یکی از شـــهرهای مرزی رفتم و به قاچاقچیان انسان پول دادم که مرا از مرز رد کنند اما کلاهبردار از آب درآمدند. بعد رفتم کیش به عیادت یکی از بیمارانم که در آنجا ساکن بود. در آنجا هم تحقیق کرده بودم تا بتوانم قاچاقی به دوبی و بعد خودم را به آلمان برسانم. چون با تخصصی که داشتم در آن کشور می‌توانستم کار مناسبی پیدا کنم اما درنهایت دستگیر شدم.**

کوتاه از حادثه

## قاتل جنجالی اهواز قصاص نمی‌شود

قریب به یک سال پس از جنایت هولناکی که در اهواز اتفاق افتاد و در جریان آن مردی جوان همسر ۱۷ساله‌اش را به قتل رساند و تصاویر سر بریده او را منتشر کرد، سخنگوی قوه قضاییه از بخشش قاتل توسط اولیای دم خبر داد.

به گزارش همشهری، این حادثه هولناک روز شنبه ۱۶بهمن‌ماه ســـال ۱۴۰۰ در یکی از خیابان‌های اهواز اتفاق افتاد. مرد جوانی به نام سجاد همسر ۱۷ساله‌اش به نام مونا که همه او را با نام غزل می‌شناختند به قتل رساند و بخشی از جســـد او را به خیابان برد و در مقابل مردم به نمایش گذاشـــت. وقوع ایـــن قتل تنها بخش تکان‌دهنده جنایت نبود؛ چرا که در ادامه فیلمی از نمایش ســـر مقتول توسط قاتل در شـــبکه‌های اجتماعی منتشر شد و همین فیلم افکار عمومی را به‌شدت جریحه‌دار و برخورد با قاتل را به یک مطالبه عمومی تبدیل کرد.

به‌دنبال این حادثه، پلیس قاتل و برادرش را به‌عنوان همدست او دستگیر کرد. بررسی‌های انجام شده نشان می‌داد که مونا(مقتول) که مادر کودکی خردسال بود مدتی قبل به‌دنبال آشنایی با مردی عرب‌زبان به‌طور مخفیانه از خانه خارج شده و به ترکیه سفر کرده بود. از آن زمان خانواده‌اش تلاش کردند تا او را به خانه برگردانند تا اینکه چندماه بعد پدر و عموی مونا در سفرشان به ترکیه او را پیدا کردند و به اهواز برگرداندند.

پدر مونا نگران رویارویی او با شوهرش سجاد بود. به همین دلیل دخترش را به خانه‌اش برد تا از او نگهداری کند. یک روز بعد اما پدر شوهر مونا که عمویش نیز بود سراســـیمه سراغ مونا رفت و گفت سجاد در راه است و اگر دستش به او برسد حتما اتفاق تلخی رقم می‌خورد. او عروسش را سوار خودروا‌ش کرد تا به‌جای امنی ببرد اما در بین راه سجاد آنها را در خیابان دید و سد راه‌شان شد. او که به‌شدت خشمگین بود همسرش را با ضربات چاقو به قتل رساند و سر بریده او را در خیابان به‌دســـت گرفت و جلوی شهروندان به نمایش گذاشت. تصاویر این حادثه دلخراش به‌سرعت در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد و افکار عمومی که از این حادثه به‌شدت منزجر شده بود خواستار برخورد با عامل این جنایت شد.

پس از این حادثه تا مدت‌ها خبری از این جنایت نبود تا اینکه روز گذشته سخنگوی قوه قضاییه از بخشـــش قاتل توسط اولیای دم و قطعی شدن رأی دادگاه خبر داد. مســـعود ستایشی در این‌باره گفت: سجاد حیدرنوا متهم ردیف اول پرونده به اتهامات مباشرت در قتل عمدی و ایراد ضرب و جرح عمدی و اخلال در نظم عمومی و برادرش به اتهام معاونت در قتل عمدی محکوم شده‌اند. او ادامه داد: اولیای دم مقتول در این پرونده اعلام گذشت کردند؛ اما جنبه عمومی جرم باقی اســـت و بر این اســـاس از لحاظ جنبه عمومی جرم متهم ردیف اول از حیث مباشـــرت در قتل عمدی به تحمل ۷ســـال‌ونیم حبس تعزیری و از حیث جنبه عمومی ایراد ضرب و جرح عمدی به ۸ماه حبس محکوم شـــد. متهم ردیف دوم نیز به ۴۵ماه حبس تعزیری از باب معاونت در قتل عمدی محکوم شد و رأی دادگاه قطعی شده و متهمان هم‌اکنون در زندان به‌سر می‌برند و در حال گذراندن محکومیت‌شان هستند.

## دفاعیات متهم ردیف اول سقوط هواپیمای اوکراینی

رسیدگی قضایی به پرونده سقوط هواپیمای اوکراینی که موجب جان‌باختن ۱۶۷سرنشین آن شد همچنان ادامه دارد و در تازه‌ترین جلسه محاکمه متهمان پرونده، متهم ردیف اول که فرمانده سامانه شلیک‌کننده موشک است در دادگاه آنچه را که شب حادثه اتفاق افتاد روایت کرد و به دفاع از خودش پرداخت.

به گزارش همشهری، از بامداد ۱۸دی‌ماه سال ۹۸ که پرواز ps752 شـــرکت هواپیمایی اوکراین دقایقی پس از ترک فـــرودگاه امام خمینی به مقصد کی‌اف به اشتباه هدف ۲موشک پدافند هوایی قرار گرفت و ساقط شد؛ رســـیدگی به این حادثه تلخ آغاز شده و تاکنون ادامـــه دارد. تحقیقات قضایی در نهایـــت منجر به صدور کیفرخواست‌شد و پرونده به دادگاه نظامی فرستاده شد. از چند هفته قبل محاکمه متهمان پرونده با حضور خانواده جان‌باختگان حادثه آغاز شد. در تازه‌ترین جلسه که صبح دیروز به ریاست قاضی ابراهیم مهرانفر در دادگاه نظامی تهران و به شکل غیرعلنی برگزار شد، وی با اشاره به ایرادات وارد شـــده به پرونده گفت: بخشی از ایرادات را تا پایان جلســـه دادرســـی و به مرور پاسخ می‌دهیم و ایراداتی که قابل توجه و رسیدگی باشد حتماً رسیدگی می‌کنیم. البته بخش دیگری از ایـــرادات را هم باید در رأی پاســـخ دهیم. مطمئن باشید هیچ مطلبی از دید دادگاه مغفول نمی‌ماند.

او ادامـــه داد: هم‌اکنون ۲پرونده مطرح اســـت. کارشناســـی در این پرونده ۲بعد دارد که یک بعد اصل موضوع اســـت و بعد دوم آسیب‌شناسی حادثه است تا در آینده شاهد تکرار چنین حوادثی نباشیم. کارشناســـان بر این دو بعد کار کرده‌اند و آنچه به وکلای شکات ابلاغ شده مربوط به بعد اول است. در ادامه این جلسه ۴نفر از وکلای جان‌باختگان در جایگاه قرار گرفتند و نقطه نظراتشان درخصوص پرونده را بیان کردند و ۳نفر از اولیای دم جان‌باختگان نیز با حضور در جایگاه اظهارات خود را مطرح کردند.

در ادامه این جلســـه متهم ردیف اول پرونده که فرمانده سامانه «تور ام۱» شلیک‌کننده موشک پدافند هوایی است در جایگاه قرار گرفت و توضیحاتی را درباره شب حادثه بیان کرد. او در پاسخ به سؤالات قاضی به شرح وظایف و نحوه کار با سامانه در شب حادثه، ساعت حرکت به‌سوی محل و زمان استقرار در آنجا پرداخت. این جلسه دادگاه حدود ۴ساعت طول کشید و درنهایت ختم جلسه اعلام شد. در همین حال سیدمحمود علیزاده طباطبایی، وکیل مدافع شماری از اولیای دم پرونده درباره آنچه در این جلسه گذشت به همشهری گفت: متهمی که در جلســـه دادگاه به دفاع از خود پرداخت، به تعدادی از ســـؤالات قاضی پاسخ گفت. وی ادامه داد: با وجود اینکه خانواده‌ها اصرار دارند محاکمه علنی باشد اما هیأت قضایی جلســـات را غیرعلنی برگزار می‌کنند و طبق آنچه اعلام کرده‌اند قرار است جلسه بعدی روز یکشنبه هفته آینده برگزار شود.

اهدای اعضای بدن جوان گرگانی، جان چندین بیمار نیازمند را نجات داد

# مرد جوان جان داد و جان بخشید

داخلی

مرد جوان در جریان یک حادثه رانندگی به‌دلیل آسیب شـــدید به سرش دچار مرگ مغزی شد؛ اما این پایان ماجرا نبود و با اعـــلام رضایت پـــدر و مادرش اعضای بدن او به بیماران نیازمند اهدا شد تا نام او برای همیشه ماندگار شود.

به گزارش همشهری، این جوان ۲۴ساله که علیرضا ســـلامتی نام داشت و ساکن گرگان بود، چند روز قبل هنگامی که سوار موتورسیکلت بود، دچار حادثه شد. آن روز او در خیابان در حال حرکت بود که ناگهان خودرویی که در جلویش حرکت می‌کرد، توقف کرد و او نتوانست موتورسیکلت را کنترل کند و به‌خودروی جلویی برخورد کرد. بـــر اثر این حادثـــه علیرضا که کلاه کاسکت به ســـر نداشـــت با جدول کنار خیابان برخورد کرد و به‌شدت مصدوم شد. دقایقی از این حادثه می‌گذشت که او به بیمارستان منتقل شد و تحت درمان قرار گرفت. علیرضا هوشیار بود. با وجود این، ۴روز در بخش مراقبت‌های ویژه بستری شد و روز پنجم با بهبود وضعیتش به بخش عمومی منتقل شد. هرچند کادر پزشکی تصور می‌کردند که خطر رفع شـــده، اما وضعیت علیرضا به‌طور ناگهانی تغییر کرد و دوباره وخیم شـــد. در این شرایط او بار دیگر به بخـــش مراقبت‌های ویژه منتقل شـــد و درحالی که ســـطح هوشیاری‌اش به‌تدریج پایین می‌آمد کادر پزشکی همه تلاش‌شان برای نجات او را به‌کار گرفتند اما سرانجام بعد از گذشت ۵روز روی تخت بیمارستان دچار مرگ مغزی شد.

علیرضا متاهل و پدرِ پســـری یکساله به نام شـــجاع بود. اعلام خبـــر مرگ مغزی او بـــه خانواده‌اش ســـخت‌ترین کار برای دوســـتانش بود. میلاد شریفیان، دوست صمیمی علیرضا، نخســـتین کسی است که در محـــل وقوع حادثه حاضر شـــد و بعد از آن نیـــز تا آخر کنارش بـــود. او در این‌باره به همشهری می‌گوید: از روز اولی که علیرضا به بیمارســـتان منتقل شـــد، مادرش به بیمارستان نیامد. او می‌گفت نمی‌خواهد پسرش را در آن وضعیت روی تخت بیمارستان ببیند و دوست دارد وقتی که او خوب شـــد به دیدنش برود. وقتی پزشـــکان گفتند که او دچار مرگ مغزی شده نمی‌دانستم که باید چطور این خبر را به خانواده او بدهم.

او ادامه می‌دهد: آن شـــب ابتـــدا به خانه پدر همســـر علیرضا رفتم و خبر را به آنها و همسرش دادم. آن شب نمی‌توانستم به پسر یکساله علیرضا که تازه یاد گرفته بود پدرش را صدا کند، نگاه کنم. به آنها گفتم که در بیمارستان گفته‌اند اگر راضی شوید می‌شود اعضای بدن علیرضا را به بیماران نیازمند اهدا کرد. آنها هم موافقت کردند و بعد به خانه پدری علیرضا رفتیم. آن شب وقتی پدر و مادرش ماجرا را فهمیدند، آنجا غوغایی شد. علیرضا تنها پسر خانواده بود و از دست دادنش برای آنها خیلی سخت بود. با این حال وقتی با آنها درباره شرایط علیرضا و بیمارانی کـــه در صف دریافت اعضای پیوندی منتظر هســـتند صحبت کردیم، به اهدای اعضای بدن پسرشـــان راضی شدند. به این ترتیب پیکر بهترین دوســـتم از گرگان به بیمارستان سینای تهران منتقل شد.

دکتـــر ســـاناز دهقانـــی، رئیـــس واحد فراهم‌آوری اعضای پیوندی بیمارســـتان ســـینا در این‌باره به همشهری می‌گوید: بعـــد از انتقال بیمـــار مرگ مغـــزی به بیمارســـتان ســـینا همکارانم با بررسی وضعیت او تشخیص دادند که کلیه‌ها، کبد و تاندون‌هایش قابلیت پیوندزدن را دارند. در این شـــرایط با رضایت خانواده بیمار، اعضای بدن جداسازی شده و به بیماران نیازمند اهدا شد.

## دستگیری کبوتر موادبر

نگهبانان زندانی در کانادا با دستگیری یک کبوتر، با کوله‌پشتی‌ای روبه‌رو شدند که این پرنده حمل می‌کرد و پر از موادمخدر بود.

به گزارش همشـــهری به نقل از سی‌بی‌ســـی، نگهبانان یکی از زندان‌های کانادا در استان بریتیش کلمبیا چند روز پیش متوجه کبوتری در محوطه حیاط زندان شدند که به‌نظر می‌رســـید چیزی حمل می‌کند. آنها که به ماجرا مشکوک شـــده بودند برای گیر انداختن کبوتر دست به‌کار شدند. آنها با قرار دادن تله‌ای به کمین کبوتر نشستند و دقایقی بعد موفق شدند این پرنده را به دام بیندازند. وقتی کبوتر گیر افتاد، معلوم شد که وی یک کوله‌پشـــتی کوچک حمل می‌کند و زمانی که نگهبانان این کوله‌پشتی را باز کردند با مقداری موادمخدر روبه‌رو شـــدند که این کبوتر آن را به داخل زندان آورده بود.

جان رندل، رئیس زندان به خبرنگاران گفت: ما پیش از این همه توجه‌مان روی پهپادهایی بود که احتمال داشت از آنها برای قاچاق موادمخدر به داخل زندان استفاده شود و هرگز تصور نمی‌کردیم که قاچاقچیان از کبوتر برای این کار استفاده کنند. او با بیان اینکه در همه دوران خدمتش با چنین ماجرایی روبه‌رو نبوده، ادامه داد: این مسئله نشـــان می‌دهد که کار نگهبانان زندان برای جلوگیری از ورود پهپادها به داخل زندان موفقیت آمیز بوده و به همین دلیل قاچاقچیان این‌بار به‌جای پهپاد از کبوتر استفاده کردند. به گفته وی، قاچاق موادمخدر به زندان‌های فدرال در حال تبدیل شدن به یک بحران بزرگ است و هم‌اکنون تحقیقات برای شناسایی افرادی که اقدام به آموزش کبوتر و استفاده از آن برای قاچاق موادمخدر به داخل زندان کرده‌اند، آغاز شده است. به گفته رئیس زندان، در کوله‌پشتی کبوتر بازداشت شده توسط نگهبانان ۳۰ گرم موادمخدر کشـــف شـــد که مقدار قابل توجهی به‌شمار می‌رود. کبوترها پیش از این نیز توسط قاچاقچیان موادمخدر در کشورهای دیگر مورد استفاده قرار گرفته بودند و در چند سال پیش نیز یک کبوتر در حال قاچاق ماری‌جوانا و کوکائین به زندانی با حداکثر امنیت در کاستاریکا دستگیر شده بود.

## خواب ابدی ۵عضو یک خانواده در مشهد

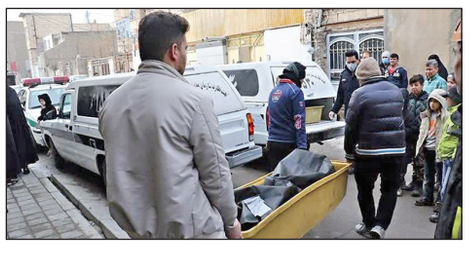

عوامل انتظامی در حال انجام است و پیکر جانباختگان برای تعیین دقیق علت فوت با دستور مقام قضایی به پزشکی قانونی منتقل شد.

مسمومیت با گاز منواکســـید کربن، جان ۵عضو یک خانواده را در مشهد گرفت.

به گزارش همشهری، این حادثه صبح دیروز در خانه‌ای واقع در بلوار شهید شفیعی مشهد اتفاق افتاد و به‌دنبال آن گروه‌های امداد و نجات راهی محل حادثه شدند. بررسی‌های اولیه نشـــان می‌دهد که ۵عضو خانواده‌ای که در آنجا زندگی می‌کنند، دچار گازگرفتگی شده‌اند. زمانی که امدادگران قدم در این خانه گذاشـــتند با پیکرهای بی‌جان هر ۵نفر مواجه شدند که شواهد حاکی از آن بود همگی از چند ساعت قبل به‌دلیل مسمومیت با گاز منواکسید کربن، جان خود را از دست داده‌اند. آتشپاد دوم مهدی رضایی، معاون عملیات آتش‌نشانی مشهد در این‌باره گفت: نجاتگران و آتش‌نشانان پس از حضور در محل مشاهده کردند ۵نفر شامل ۲زن و ۳مرد که در طبقه همکف این ساختمان ۲طبقه زندگی می‌کردند، بر اثر شدت حادثه جان خود را از دست داده‌اند. او ادامه داد: در بررسی‌های بیشتر در محیط داخلی منزل، مشخص شد آبگرمکن دیواری منزل فاقد دودکش بوده و بخاری این واحد مســـکونی ۶۰متری نیز دارای نقص فنی در سیستم دودکش است. به گفته او، تحقیقات بیشتر درباره علت دقیق وقوع این حادثه مرگبار توسط